

# Analyzing *Mīrẓā Nā`īnī*'s Innovative Principle of Appealing to the General (‘*Āmm*) in Case-Specific Doubts through the Principle of Precaution in *Furūj*

MohammadJavad Safaee rad <sup>1</sup>

1. Researcher in the Medical Jurisprudence Department of the Imams Jurisprudential Center . Qom. Iran. mjsafaee62@gmail.com; <https://orcid.org/0009-0003-3087-9562>

## Article Info

**Article Type:**  
**Research Article**  
**Article History:**  
Received 21 April 2025  
Received in revised form 28 October 2025  
Accepted 28 October 2025

**Keywords:**  
Principle of Precaution in *Furūj*, Appealing to the General in Case-Specific Doubts, Principle of Muqtaḍī and Māni‘, General and Doubtful Cases.

## ABSTRACT

With the advancement of modern artificial insemination techniques in the contemporary era, determining the legal ruling (*ḥukm al-shar‘ī*) on this phenomenon has become a subject of extensive discussion among jurists. One of the most important arguments supporting the prohibitive (*man‘*) position is the principle of precaution (*iḥtiyāt*), which has long been invoked in the jurisprudential chapter of marriage (*nikāḥ*). In explaining the Principle of Precaution in *Furūj* (private parts), in addition to *Qur’ānic* verses and narrations, one of the theoretical foundations that can substantiate this principle is *Mīrẓā Nā`īnī*'s innovative rule concerning the application of the general (‘*āmm*) to case-specific doubts (*shubuhāt al-miṣḍāqīyyah*), which he employed in several jurisprudential contexts.

Using a library-based research method, this study first explicates *Nā`īnī*'s principle, examining its textual bases and the jurisprudential branches to which it applies. It then presents and evaluates the related critiques and objections. The findings indicate that the aforementioned principle lacks both reliable evidence and demonstrable customary implication (*mulāzamāt ‘urfīyyah*).

## Cite this article:

*Safaee rad. M*(2025). “Analyzing *Mīrẓā Nā`īnī*'s Innovative Principle of Appealing to the General (‘*Āmm*) in Case-Specific Doubts through the Principle of Precaution in *Furūj*”. *Journal of Islamic Law and Jurisprudence*; 40(3); 145-174.



© 2025 / The Author(s) retain the Copyright and full publishing rights.

Publisher: Islamic Propagation Office of Qom Seminary- Khorāsān-e-Razavi Branch. DOI: <https://doi.org/10.22034/jrj.2025.71625.2973>

Although its practical outcome resembles that of appealing to the general (*‘āmm*) in case-specific doubts and the principle of cause and impediment (*qa’idat al-muqtaḍī wa al-māni*), it differs from them in both nature and foundation. Therefore, this principle cannot be regarded as a valid theoretical basis for the Principle of Precaution in *Furūj*.



**Journal of  
Islamic Law and  
Jurisprudence**

Vol.11, No.40  
2025

**146**

## بررسی قاعده ابداعی محقق نائینی در تمسک به عام در شبهات مصادقیه با تطبیق بر اصل احتیاط در فروج<sup>۱</sup>

محمدجواد صفایی راد<sup>۱</sup> 

۱. پژوهشگر گروه فقه پزشکی مرکز فقهی ائمه اطهار (ع) قم، ایران. رایانامه: mjsafae62@gmail.com  
<https://orcid.org/0009-0003-3087-9562>



تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۰۱

تاریخ بازنگری: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶


تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۸/۰۶

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۴۷

### چکیده

با پیشرفت روش‌های نوین تلقیح مصنوعی و گسترش آن در دوران معاصر، حکم شرعی این پدیده مورد بحث و بررسی فقها قرار گرفته است. از مهم‌ترین مستندات دیدگاه منع، اصلی احتیاطی است که از دیرباز در باب نکاح مورد استناد بوده است. در تبیین «اصل احتیاط در فروج»، افزون بر آیات و روایات، یکی از دلایلی که می‌تواند به‌عنوان پشتوانه این اصل مورد توجه قرار گیرد، قاعده‌ای است که محقق نائینی در برخی از صور تمسک به عام در شبهات مصادقیه ابداع کرده و آن را در پاره‌ای از فروع فقهی تطبیق داده است. در این پژوهش که به شیوه تحقیق کتابخانه‌ای انجام گرفته است، پس از توضیح و تبیین این قاعده و بررسی مستندات و فروع فقهی قابل انطباق با آن، نقدها و اشکالات مربوط نیز

۱. صفایی راد، محمدجواد (۱۴۰۴). «بررسی قاعده ابداعی محقق نائینی (ع) در تمسک به عام در شبهات مصادقیه با تطبیق بر اصل احتیاط در فروج». جستارهای فقهی و اصولی، ۱۱: ۴۰-۳. صص: ۱۴۵-۱۷۶.

 <https://doi.org/10.22034/jfj.2025.71625.2973>



© ۱۴۰۴. نویسندگان دارنده حق مؤلف مقاله خود بدون محدودیت هستند.  
ناشر: مرکز تخصصی آخوند خراسانی دفتر تبلیغات اسلامی خراسان رضوی.

مطرح و ارزیابی شده است. در نهایت، نتیجه گرفته شده که قاعده مزبور نه دلیل و مستند قابل اعتمادی دارد و نه ادعای ملازمه عرفیه در مورد آن قابل اثبات است. هرچند نتیجه این قاعده از نظر ثمره، با نتیجه تمسک به عام در شبهه مصداقیه و قاعده مقتضی و مانع مشابه است؛ اما از نظر ماهیت و مبنا با آن دو تفاوت دارد؛ از این رو، این قاعده نمی تواند مستندی برای اصل احتیاط در فروج به شمار آید.

**کلیدواژه‌ها:** اصل احتیاط در فروج، تمسک به عام در شبهه مصداقیه، قاعده مقتضی و مانع، تمسک به عام در موارد مشکوک.

### مقدمه

مسئله تمسک به عام در موارد شبهه مصداقیه از دیرباز در علم اصول مورد بحث و گفت‌وگو بوده و بیشتر محققان با آن مخالفت کرده‌اند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۱). برخی از بزرگان تلاش کرده‌اند با ارائه راه‌حل‌هایی، این مشکل را به نحوی برطرف کنند. تمسک به استصحاب عدم ازلی برای نفی عنوان خاص و استفاده از قاعده مقتضی و مانع از جمله مهم‌ترین این راه‌حل‌هاست که البته هر یک، در کنار موافقان، مخالفانی نیز دارد (خونی، ۱۴۲۲ق، مباحث الالفاظ، ۲/۲۰۳؛ نائینی، ۱۴۱۸ق، ۴۰۵). مرحوم نائینی که از صاحب‌نظران و بنیان‌گذاران مکتب اصولی در عصر خود به‌شمار می‌آید، در این زمینه ابتکاری ارائه کرده و قاعده‌ای نو تأسیس نموده است. هرچند این قاعده عنوان و مبحث مستقلی ندارد؛ اما در لابه‌لای کلمات ایشان مطرح، تحکیم و مستند شده و حتی در برخی فروع فقهی نیز بر آن تطبیق صورت گرفته است تا آنجا که در پاره‌ای از موارد، فتوای ایشان بر اساس این قاعده، مخالف نظر مشهور صادر شده است.

به نظر می‌رسد همین امر که قاعده مزبور عنوان مستقلی نیافته، سبب شده است که در آثار بسیاری از محققان معاصر مورد غفلت واقع شود؛ هرچند در نوشته‌ها و تقریرات شاگردان و مقرران ایشان، مورد تبیین، نقد و اشکال قرار گرفته است. از سوی دیگر، با گسترش روزافزون پدیده تلقیح مصنوعی در جامعه، بحث و گفت‌وگو پیرامون حکم شرعی صور مختلف آن نیز روزبه‌روز توسعه یافته است.

جستارهای  
فقهی و اصولی  
سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰  
۱۴۰۴

۱۴۸

بررسی این مسئله از جنبه‌های گوناگون در قالب کتاب‌ها، مقالات، سخنرانی‌ها و همایش‌های علمی در دسترس قرار دارد.

یکی از اصولی که به‌عنوان قاعده اولیه در این مبحث مطرح می‌شود، اصل احتیاط در فروع است؛ اصلی که از دیرباز در میان فقها مورد توجه بوده است. برای مستندسازی این اصل در میان متأخران، افزون بر آیات و روایات، در برخی آثار به قاعده ابداعی محقق نائینی نیز تمسک شده است.

در واقع، آنچه مدنظر محققان در بحث تلقیح مصنوعی بود، تأسیس اصلی است که در صورت عدم دستیابی به حکم شرعی معتبر، بتواند به‌عنوان مرجع و قاعده کلی در این مسئله مورد استناد قرار گیرد. باید توجه داشت که هرچند این مسئله از موارد شبهات حکمیة تحریمیة است و بنابر قاعده، اصل اولی در آن بر براءت است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۳۸)؛ اما بسیاری از فقهای قدیم تصریح کرده‌اند که به‌سبب اهمیت ویژه مسئله انساب و برای جلوگیری از تداخل نسب، تزلزل بنیان خانواده و پیامدهای مشابه، شارع مقدس در باب نکاح و فروع دستور به احتیاط داده است. از این رو، در موارد شک در فروع این باب - از جمله مسئله تلقیح مصنوعی - اصل اولی بر احتیاط و عدم جواز دانسته شده است.

در آثار فقهای معاصر، برای مستندسازی اصل احتیاط در فروع تقریرهای گوناگونی ارائه شده است که - جز آیات قرآن - عمدتاً بر پایه روایاتی استوارند که دستور به احتیاط در باب نکاح داده‌اند (سیستانی، ۱۴۲۸ق، ۷۰-۸۰). در برخی منابع، تقریر دیگری از این اصل ذکر شده که مستند به قاعده‌ای است که محقق نائینی آن را ابداع کرده است (سیستانی، ۱۴۲۸ق، ۶۹).

این قاعده ابداعی - که محقق نائینی از آن بسیار دفاع کرده و در مواردی بر اساس آن برخلاف نظر مشهور فتوا داده است - قاعده‌ای عام به‌شمار می‌آید که قابلیت تطبیق در فروع گوناگون ابواب فقهی را دارد. در ادامه، به برخی از این موارد اشاره خواهد شد.

چنان‌که پیش‌تر اشاره شد، پیشینه‌ای از تحقیق و نقد مستقل درباره این قاعده یافت نمی‌شود؛ زیرا این قاعده کمتر در آثار اصولی به صورت رسمی مطرح شده و

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروع  
۱۴۹

تنها در برخی نوشته‌ها و تقریرات شاگردان و مُقرّران محقق نائینی مورد بیان و نقد قرار گرفته است. از این رو، این نوشتار با بررسی تقریرات منتشر شده از محقق نائینی در پی ارائه بیانی دقیق و منسجم از این قاعده است.

از این رو، پس از بیان قول مشهور در مسئله احتیاط در فروج، ابتدا قاعده ابداعی محقق نائینی با توجه به پیشینه‌ای که منجر به پیدایش آن شده است، تبیین و تقریر می‌شود. سپس با بررسی مستندات قاعده، تفاوت آن با سایر قواعد مشابه و ثمرات فقهی آن در ابواب گوناگون فقه، در پایان به نقد و ارزیابی آن پرداخته‌ایم.

## ۱. اصالة الاحتیاط در فروج

در باب اصل عملی در نکاح، دو دیدگاه عمده در کتب فقهی اصحاب مطرح است. دیدگاه مشهور بر این است که اصل عملی بر احتیاط استوار است، در حالی که گروهی دیگر با خدشه وارد کردن بر ادله احتیاط، اصل را بر براءت قرار داده‌اند. در آثار قدمای اصحاب، موارد متعددی دیده می‌شود که تصریح به احتیاط شده است (حلی، ۱۳۸۸ق، ۵۹۷؛ کرکی، ۱۴۱۴ق، ۳۲۶/۱ و ۳۰۳/۴ و ۱۲۸/۶؛ اردبیلی، ۱۴۰۳ق، ۱۱۸/۱۰؛ فاضل اصفهانی، ۱۴۱۶ق، ۱۱۶/۷؛ بحرانی، ۱۴۰۵ق، ۳۲۶/۲).

در برخی دیگر از کتب، احتیاط به صورت اولویت و رجحان ذکر شده است (حلی، ۱۳۸۷ق، ۱۶۶/۳؛ عاملی، ۱۴۱۴ق، ۴۱/۳؛ عاملی، ۱۴۱۳ق، ۴۰۴/۷).

مرحوم صاحب وسائل، عنوان باب ۱۵۷ از ابواب مقدمات نکاح را «باب وجوب الاحتیاط فی النکاح فتوی و عملاً زیاده علی غیره» ذکر کرده است که نشان‌دهنده فتوای ایشان در این زمینه است (حر عاملی، ۱۴۰۹ق، ۲۵۸/۲۰).

این اصل در آثار معاصرین مورد خدشه قرار گرفته و با بررسی و استقصای ادله‌ای که می‌تواند دلیل بر آن باشد، در نهایت ناقص و ناتمام دانسته شده است (قائینی، ۱۴۲۴ق، ۲۹۶/۱؛ فاضل لنگرانی، ۱۳۸۷، ۳۳؛ مرتضوی، ۱۳۹۸، ۸۲؛ سیستانی، ۱۴۲۸ق، ۶۹).

مهم‌ترین دلیلی که برای اصل احتیاط در فروج اقامه شده، تمسک به روایات است. هرچند در برخی آثار به شهرت نیز استناد شده؛ اما به نظر ناقص و ناتمام می‌رسد (مرتضوی، ۱۳۹۸، ۱۰۰). از سوی دیگر، روایات دال بر احتیاط - به گونه‌ای که

رعایت آن لازم و واجب باشد - نیز از نظر دلالت با مشکل مواجه‌اند (سیستانی، ۱۴۲۸ق، ۷۰-۸۰).

با این حال، نمی‌توان انکار کرد که روایات متعددی بر رجحان احتیاط در این مسئله مؤید هستند و به عبارت دیگر، رجحان آن قابل انکار نیست؛ چنانکه در کتاب جواهر نیز به این امر تصریح شده است (نجفی، ۱۴۰۴ق، ۳۰/۱۷۸). به نظر می‌رسد در میان قدمای اصحاب نیز این قاعده به همین نحو مطرح بوده و پس از علامه، عباراتی از برخی اصحاب دلالت بر لزوم آن دارد (قائنی، ۱۴۲۴ق، ۱/۳۰۶).

مرحوم نائینی که از بزرگان و مبتکران در علم اصول به‌شمار می‌رود، قاعده‌ای در باب برائت ابداع کرده‌اند که در بحث استصحاب نیز به آن اشاره و از آن استفاده شده است. مفاد این قاعده که در ادامه به صورت تفصیلی بررسی خواهد شد، آن است که هرگاه حکم شارع بر یک عنوان وجودی مترتب شده باشد، برای تحقق آن حکم، احراز عنوان ضروری است و در غیر این صورت، حکم به عدم صادر می‌شود.

ایشان این قاعده را در پاره‌ای از موارد فقهی و اصولی به‌کار برده‌اند که در برخی موارد، منجر به نتایجی خلاف مشهور شده و خود به آن ملتزم بوده‌اند. یکی از مهم‌ترین تطبیقات این قاعده، مسئله اصل احتیاط در فروع است که نائینی در اینجا نیز از آن استفاده کرده و حکم به احتیاط داده است.

## ۲. قاعده ابداعی محقق نائینی

مفاد و خلاصه قاعده‌ای که مرحوم نائینی تأسیس کرده‌اند آن است که اگر حکمی بر عنوان وجودی معلق باشد، این دلالت بر دو نوع حکم دارد:  
**حکم واقعی:** حکمی که بر اساس واقع آن عنوان صادر می‌شود و ترتب آن بر واقع عنوان است.

**حکم ظاهری:** حکمی که ظاهراً بر احراز و اثبات آن عنوان مترتب است و بدون احراز عنوان، این حکم ظاهری ثابت نبوده و منتفی است (نائینی، ۱۳۵۲، ۲/۱۹۵).  
در واقع، مرحوم نائینی کلام شارع را به دو انشاء تحلیل کرده‌اند: یکی حکم

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادیق با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروع  
۱۵۱

واقعی که از مدلول مطابقی حاصل می‌شود و دیگری حکم ظاهری که از مدلول التزامی استفاده می‌گردد (شاهرودی، ۱۳۸۵، ۲۶۵/۶).

قسمت اول مطلب مرحوم نائینی روشن است؛ یعنی وقتی شارع حکمی را بر عنوانی معلق قرار داده است، مانند «اکرم العالم»، برای اجرای حکم اکرام زید، باید عنوان عالم بودن احراز شود؛ اما قسمت دوم کلام ایشان جای تأمل دارد. ایشان بیان می‌کنند که در صورت عدم احراز آن عنوان وجودی، حکم به عدم وجوب حکم شارع داده می‌شود؛ به عبارت دیگر، در مثال فوق، اگر در علمیت زید شک وجود داشته باشد، حکم به عدم وجوب اکرام وی صادر می‌شود.

می‌توان گفت مرحوم نائینی جمله حملیه را در حکم جمله شرطیه دیده و «اکرم العالم» را به این شکل تحلیل کرده‌اند که: «یجب اکرام من احرز علمه فقط» که مفهوم شرط آن را به دو قضیه تقسیم می‌کند: در صورت احراز علم بودن، اکرام واجب است و در صورت عدم احراز، اکرام واجب نیست.

این مطلب مرحوم نائینی کمی عجیب به نظر می‌رسد؛ زیرا ظاهر آن همان مفهوم لقب است که در علم اصول پذیرفته نشده و گفته شده است که اثبات یک چیز، نفی ماعدا نمی‌کند (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹، ۲۱۲).

با این حال، با مراجعه به تقریرات دیگر ایشان مشخص می‌شود که قاعده مزبور در مواردی جاری است که یک حکم عام الزامی داریم و از آن، حکم ترخیصی بر اساس عنوان وجودی مستثنی شده باشد؛ چنانکه مثال‌های ایشان نیز همگی از همین نوع‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۳۸۶/۳).

اینکه چرا در محل جریان این قاعده، مستثنی را لازماً حکم ترخیصی در نظر گرفته‌اند و نه الزامی، در ادامه مقاله مورد بحث قرار خواهد گرفت.

## ۲/۱. پیشینه ابداع قاعده

برای تبیین بهتر قاعده‌ای که مرحوم نائینی ابداع کرده‌اند، بررسی مجموعه کلمات ایشان در جایی که برای نخستین بار این قاعده را مطرح کرده‌اند، راهگشا است. همچنین، مرحوم فاضل تونی دو شرط را در جریان اصل برائت ذکر کرده‌اند:

۱. آنکه موجب ثبوت حکم دیگری نشود.

۲. آنکه موجب ضرر به دیگران نگردد (تونی، ۱۴۱۵ق، ۱۹۳).

شیخ انصاری پس از تقریب کلام مرحوم نائینی به نقد و بررسی آن پرداخته‌اند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۴۴۹/۲). پس از ایشان، سایر بزرگان نیز اظهار داشته‌اند که یکی از شروط جریان اصل برائت، عدم وجود اصل موضوعی است و به‌عنوان نمونه، اصل عدم تذکیه را مطرح کرده‌اند که بر برائت از حرمت اکل لحم حاکم است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۳۴۸).

محقق نائینی پس از بررسی معانی محتمل تذکیه و احتمالات مطرح در اصل مزبور، قولی از برخی اصحاب نقل می‌کنند که بین طهارت لحم مشکوک و حرمت اکل آن تفصیل داده‌اند؛ به این صورت که حکم به طهارت لحم و حرمت اکل صادر شده است (نائینی، ۱۳۷۶، ۳۸۴/۳).

ایشان ابتدا با توجه به تلازم میان این دو حکم (طهارت و حلیت اکل) به تفصیل مزبور اشکال می‌کنند؛ اما در ادامه با نقل وجهی از شهید ثانی و توضیحاتی که خودشان اضافه می‌کنند، قاعده ابداعی ایشان شکل می‌گیرد.

عبارت شهید ثانی این است که اگر حیوانی از کلب یا خنزیر متولد شده باشد و حیوان ظاهر باشد، در صورتی که شبیه یکی از آنها باشد، حکم همان را دارد؛ اما اگر شبیه هیچ کدام نباشد، حکم به طهارت و حرمت اکل آن صادر می‌شود، به‌جهت اصل در این دو حکم (عاملی، ۱۴۱۰ق، ۲۸۶/۱؛ عاملی، ۱۴۱۶ق، ۲۷۰).

محقق نائینی این مطلب را تتمیم می‌کنند و توضیح می‌دهند که با توجه به آیه شریفه ﴿أَحَلَّ لَكُمْ الطَّيِّبَاتِ﴾ (مانده: ۴) حلیت اکل - که حکم ترخیصی مستثنی از اصل عدم تذکیه و عموم حرمت اکل است - مبتنی بر طیب بودن است؛ بنابراین، در مورد شک در عنوان وجودی مزبور، با تمسک به اصل الزامی عدم تذکیه، حکم به عدم حلیت اکل صادر می‌کنیم. از همین جا، قاعده ابداعی ایشان شکل می‌گیرد و از آن دفاع می‌کند؛ هرچند در پایان اشاره می‌کنند که با وجود این قاعده، تفصیل میان طهارت و حلیت لحم همچنان صحیح نیست (نائینی، ۱۳۷۶، ۳۸۶/۳؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۱۹۵/۲). چنان که برخی شاگردان ایشان، از جمله میرزا باقر زنجانی، اشاره کرده‌اند، اصل

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادیق با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۵۳

این قاعده از برخی عبارات شیخ انصاری نیز قابل استنباط است (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۷۲/۳- ۷۳)؛ اما محقق نائینی آن را تکمیل کرده و به صورت قاعده‌ای عام تأسیس نمودند (خمینی، ۱۴۱۸ق، ۲۲).

ایشان پس از ابداع قاعده و ادعای اینکه چنین ملازمه‌ای به صورت عرفی وجود دارد که در موارد عدم احراز عنوان معلق علیه، حکم به عدم ترتب حکم می‌کنند، برای تثبیت قاعده، مواردی را به عنوان مثال و شاهد بیان کرده‌اند.

یکی از مثال‌های ایشان این است که اگر مولا به عبد خود بگوید: «به کسی جز دوستانم اجازه ورود نده»، عرفاً گفته می‌شود که باید احراز شود این شخص دوست مولا است تا اذن ورود به منزل به او داده شود.

یا اگر مولا بگوید: «این مال را بین فقراء تقسیم کن»، در این جا نیز باید عنوان فقر احراز شود تا بتوان آن مال را در اختیار شخص فقیر قرار داد.

از این رو، در صورت عدم احراز عنوان دوستی مولا یا فقر، حق نداریم به شخص مشکوک اجازه ورود بدهیم یا مال مولا را در اختیار او قرار دهیم (نائینی، ۱۳۵۲، ۱۹۵/۲).

ایشان مسئله حرمت تصرف در اموال دیگران - به جز در مواردی که مالک از نظر نفس آن مال مطمئن و راضی باشد - را نیز مبتنی بر همین قاعده دانسته‌اند و بیان کرده‌اند که در موارد شک در طیب نفس مالک، تصرف در اموال، انفس و اعراض جائز نیست (نائینی، ۱۳۵۲، ۱۹۵/۲).

در ادامه، ایشان ثمرات دیگری از این قاعده استخراج کرده‌اند. با توجه به اینکه شارع فرموده است: «اذا بلغ الماء حد كرا لا ينجسه شيء»، حکم اولیه در مورد ملاقات آب با نجاست، انفعال و نجاست است؛ مگر آنکه احراز کنیم که آب به حد کر رسیده است؛ لذا حتی در صورت شک، حکم به نجاست آب صادر می‌شود.

به همین دلیل، ایشان برخلاف مشهور - که قائل به جریان استصحاب و طهارت هستند (انصاری، ۱۴۲۸ق، ۲۴۰/۳) - در فرضی که تاریخ کریت آب معلوم و تاریخ ملاقات نجاست مجهول باشد، قائل به نجاست شده‌اند. حتی اگر تاریخ هر دو - ملاقات و کریت - مجهول باشد، با تطبیق همین قاعده حکم به نجاست صادر کرده و قاعده طهارت را جاری نکرده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۸۳/۱).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰  
۱۴۰۴

۱۵۴

مواردی که قاعدهٔ مرحوم نائینی در فقه قابل تطبیق است، متعدد است و ایشان به برخی از آن‌ها اشاره کرده‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۳/۳۸۵).

با این حال، به یک مورد دیگر اشاره می‌کنیم: جواز نگاه کردن به زنی که مشکوک‌المحرمیه است. از آنجایی که عام الزامی دال بر عدم جواز وجود دارد که از آن، عنوان محارم مستثنی شده است، در صورت شک، نظر کردن جائز نیست (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۰۰).

با بیانی مشابه و تمسک به همین قاعده، اصالة‌الحرمة در باب فروج نیز تقریر می‌شود که به صورت مستقل در ادامه مورد اشاره قرار خواهد گرفت.

چنان‌که اشاره شد، مرحوم نائینی در واقع قاعده‌ای در موارد شبهات مصداقیه ابداع کرده‌اند که بر اساس آن، در برخی موارد - اعم از حکم تکلیفی یا وضعی - تمسک به عام صورت گرفته است. همان‌طور که بنا بر نظر برخی، با جریان اصل عدم ازلی، تمسک به عام در شبهات مصداقیه اشکال ندارد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۱/۴۷).

دلیل ایشان برای این قاعده، استظهار عرفی است و معتقدند که فهم عرف از این نوع ادله این است که مورد مشکوک تحت عام قرار می‌گیرد. واضح است که مراد ایشان این نیست که در موارد مشکوک به ترخیص حکم واقعی، عدم ترخیص برقرار است؛ بلکه مراد صرفاً عدم جواز ترتیب اثر به ثبوت ترخیص است.

در نتیجه، اگر مکلف بدون احراز عنوان ترخیصی به آن عمل کند، حتی اگر در واقع محقق باشد، متجزی خواهد بود (سیستانی، ۱۴۴۴ق، ۱/۸۰۶).

## ۲/۲. اصل عملی عقلایی یا استظهار عرفی

مسئلهٔ مهمی که باید بررسی شود این است که آیا قاعدهٔ مزبور از قبیل اصل عملی است که عقلا در موارد شک و تردید به آن تمسک می‌کنند، یا اینکه از قبیل استظهار عرفی است. ثمرهٔ تمایز این دو، در اماریت و اصل عملی بودن قاعده نهفته است؛ زیرا اگر قاعده از قبیل استظهار عرفی باشد، صرفاً یک اماره محسوب می‌شود و بر اصول عملیه مانند استصحاب - که بحث آن در ادامه خواهد آمد - حاکم خواهد بود. در کلمات مرحوم نائینی تصریح مستقیمی به این مطلب دیده نمی‌شود؛ اما از

بررسی قاعدهٔ  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصداقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۵۵

قرائن به نظر می‌رسد مراد ایشان استظهار عرفی باشد؛ زیرا برای اثبات قاعده، به ملازمه عرفیه تمسک می‌کند.

«... من جهة الملازمة العرفية بين تعليق الحكم على أمر وجودي و بين عدمه عند عدم إجرأه، و هذه الملازمة تستفاد من دليل الحكم و لكن لا ملازمة واقعية، بل ملازمة ظاهرية، أي في مقام العمل يبنى على عدم الحكم مع الشك في وجود ما علق الحكم عليه...» (نائینی، ۱۳۷۶، ۳/۳۸۵).

ظاهر کلمات مرحوم نائینی این است که قاعده را بر اتکای فهم عرفی و ظهور ملازمه تقریب می‌کنند و در کلمات شاگردان ایشان نیز همین احتمال مدنظر قرار گرفته است (شاهرودی، ۱۳۸۵، ۴/۱۶۹؛ خمینی، ۱۴۱۸ق، ۲۲).

### ۲/۳. تفاوت قاعده با تمسک به عام در شبهه مصداقیه مخصوص

با توجه به اینکه مرحوم نائینی قاعده را در مواردی جاری می‌داند که عامی وجود دارد و عنوان وجودی خاصی از آن مستثنی شده است، لازم است نگاهی به مفهوم استثناء داشته باشیم. در کتب اصول آمده است که دلالت استثناء بر مفهوم قطعی است؛ یعنی حکم مستثنی منه در مورد مستثنی قطع شده و منتفی است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۰۹).

به عبارت دیگر، آنچه از دلیل استثنا فهمیده می‌شود این است که در فرض وجود واقعی موضوع مخصوص، آن فرد از حکم عام مستثنی شده است؛ لیکن دلیل در مورد حالت شک در مصداق مستثنی سکوت دارد و اثباتاً و نفیاً متعرض مطلبی نیست. به همین جهت، تمسک به عموم عام در این موارد، مانند تمسک به عام در شبهه مصداقیه خواهد بود که بنا بر مشهور، در هیچ صورتی - چه مخصوص متصل و چه مخصوص منفصل - جائز نیست (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۱).

برخی محققین تلاش کرده‌اند مشکل مزبور را از راه دیگری حل کنند و به عموم مزبور تمسک نمایند. برای تطبیق فقهی این مسئله، مراجعه به فرعی در کتاب عروة راهگشا است.

مرحوم سید یزدی در مورد جواز نظر به خانمی که محرمیتش مشکوک است

می‌فرمایند که باید از نظر اجتناب کرد؛ زیرا بر اساس آیه و جوب غض نظر: ﴿قل للمؤمنین یغضوا من ابصارهم﴾، نظر به کلی ممنوع است مگر آنکه عنوان مماثل یا محرم موجود باشد؛ لذا در صورت شک در این دو عنوان، به عموم منع از نظر تمسک می‌شود، از باب قاعده مقتضی (عدم جواز نظر) و قاعده مانع (وجود مماثل یا محرم). بر اساس این قاعده، وقتی مقتضی موجود باشد و شک در مانع داشته باشیم، عمل به عموم مقتضی (عدم جواز نظر) صورت می‌گیرد (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۸۰۵/۲). در ذیل همین کلام، مرحوم سید یزدی تصریح دارند که حکم مزبور ناشی از قاعده مقتضی و مانع است و از قبیل تنويع و تمسک به عام در شبهه مصداقيه نیست؛ بنابراین، عجیب است که برخی اشکال کرده‌اند که این همان تمسک به عام در شبهه مصداقيه است (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵۰۰/۵).

به عبارت دیگر، هرچند نتیجه قاعده مقتضی و مانع به شکل تمسک به عام در شبهه مصداقيه ظاهر می‌شود، لیکن این نتیجه از طریق خود این قاعده تحصیل شده است و نه اینکه به دلیل حجیت عام مزبور به آن تمسک شده باشد؛ که این نکته محل اشکال و ابهام است (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۲۲۲). با رجوع به حواشی کتاب عروة ملاحظه می‌شود که تقریباً تمام محشّین قاعده مقتضی و مانع را رد کرده‌اند؛ اما از راه‌های دیگری حکم به لزوم اجتناب صادر کرده‌اند؛ بدین صورت که:

مرحوم نائینی به قاعده ابداعی خود تمسک کرده و تصریح کرده است که این قاعده با قاعده مقتضی و مانع و تمسک به عام در شبهه مصداقيه تفاوت دارد. مرحوم سبزواری به اصل ثانوی «عدم جواز نظر إلا ما خرج بالدلیل» تمسک کرده و مدعی شده‌اند که مقتضای تامل در ادله، تأسیس چنین اصلی است، نظیر اصاله احترام النفس و العرض و المال و اصاله عدم التذکيه؛ لذا در موارد شک، اصل بر عدم جواز نظر است.

بسیاری از علما، مانند مرحوم خوئی، گلپایگانی، قمی و دیگران، استصحاب عدم ازلی را در نفی عنوان محرم جاری کرده و در نتیجه، به عموم آیه در عدم جواز نظر تمسک کرده‌اند.

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصداقيه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۵۷

برخی دیگر در دلالت آیه یا در جریان اصل عدم ازلی اشکال کرده‌اند؛ اما اشاره نکرده‌اند که چه اصل یا قاعده‌ای جاری است (یزدی، ۱۴۳۷ق، ۲۰۴/۱۵-۲۰۸).  
چنانکه مشاهده می‌شود، چند قاعده در مقام قابل تطبیق است که هرچند نتیجه واحدی دارند؛ ولی با هم تفاوت دارند:

۱. قاعده ابداعی محقق نائینی

۲. قاعده مقتضی و مانع

۳. تمسک به اصل عدم ازلی

۴. تمسک به اصل ثانوی عدم جواز نظر

در نتیجه، می‌توان گفت که هرچند نتیجه همان تمسک به عام در شبهه مصداقیه است، لیکن این نتیجه از طرق متفاوتی حاصل می‌شود. باید توجه داشت که صرف اینکه دو قاعده در همه موارد نتیجه یکسان داشته باشند، دلیل بر اتحاد آنها نیست؛ خصوصاً که مجرای آنها متفاوت است: عام و خاص و قاعده محقق نائینی عام است و در شبهه مفهومی نیز می‌تواند جاری شود. همچنین در علم اصول ذکر شده که دو اصل متوافق هر دو جاری‌اند و از تقدیم یکی بر دیگری محذوراتی پیش می‌آید (صدر، ۱۴۱۷ق، ۶/۳۵۴).

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰  
۱۴۰۴

۱۵۸

در نهایت به نظر می‌رسد که محقق نائینی با توجه به اینکه اصاله الاحتیاط در شبهات - چه حکمی و چه موضوعی - مربوط به فروج، دماء و اموال امر مسلمی بوده است، به دنبال بیان وجه فنی آن، قاعده مذکور را ابداع کرده‌اند؛ زیرا استصحاب عدم ازلی، قاعده مقتضی و مانع و تمسک به عام در شبهه مصداقیه به نظر ایشان واضح‌المنع بوده‌اند؛ لذا این قاعده را به استناد و اتکاء به فهم عرفی تأسیس کرده‌اند (سیستانی، ۱۴۴۴ق، ۱/۸۱۰).

## ۲/۴. استفاده از قاعده به عنوان مستندی بر اصاله الاحتیاط در فروج

چنان‌که اشاره شد و در کلمات مرحوم نائینی نیز به‌عنوان مثال ذکر گردیده است، این قاعده می‌تواند به‌عنوان مستند بر اصاله الاحتیاط در فروج به کار رود. بر این اساس، بنا بر عموم قرآنی: ﴿وَالَّذِينَ هُمْ لِفُرُوجِهِمْ حَافِظُونَ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ

أَيَّمَانُهُمْ فَإِنَّهُمْ غَيْرُ مَلُومِينَ فَمَنْ ابْتَغَى وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿مؤمنون: ۵-۷﴾، قاعدة اولیه این است که عموم عدم جواز وطی برای مردان نسبت به تمام زنان جاری است و تنها دو عنوان، یعنی زوجه و ملک یمین، استثناء شده‌اند که شارع در این دو عنوان وطی را تجویز کرده است.

در نتیجه، از آنجایی که جواز وطی متوقف بر احراز این دو عنوان است، در موارد مشکوک، وطی جایز نیست و حرام است.

با توجه به اینکه قاعدة محقق نائینی هم در موارد شبهه موضوعیه و هم شبهه حکمیة قابل استفاده است، می‌تواند تقریبی دیگر از اصاله الاحتیاط در فروج محسوب شود، چنان که خود ایشان تصریح کرده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۰۱).

با این حال، تقریب ایشان در برخی موارد مشکل‌آفرین است که در ادامه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

### ۳. نقد قاعدة

قاعدة محقق نائینی در کلمات اصولیون پس از ایشان کمتر مورد نقد و بررسی قرار گرفته و تنها در برخی از کتب به آن اشکال شده است. تاکنون موافقی برای ایشان در این قاعدة مشاهده نشده است. برخی نیز علاوه بر نقد خود قاعدة، در مثال‌هایی که ایشان به عنوان ثمره قاعدة بر شمرده‌اند نیز اشکال کرده‌اند (حکیم، ۱۴۲۸ق، ۲/۲۱۰).

#### ۳/۱. نقد ملازمة عرفیه

اولین اشکالی که به این قاعدة وارد شده، این است که ملازمة عرفیه که مرحوم نائینی به عنوان دلیل بر قاعدة بیان کرده‌اند، صرفاً یک ادعا بدون دلیل است. مرحوم امام خمینی<sup>۱</sup> این اشکال را چنین مطرح کرده‌اند که این ادعا مجرد از بینه است: «أولاً - أن تلك الملازمة العرفية ممنوعة، لا دليل عليها، وإما هي دعوى مجردة عن البينة، وهذه نظير قاعدة المقتضي والمانع - بل عينها - مما لا أساس لها. وبالجملة: لا أرى وجهاً للدعوى المذكورة، وعد تلك الكبرى من المسلمات لا يخلو من غرابة و مجازفة» (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۲۰).

به نظر می‌رسد که ادعا و انکار ملازمة عرفیه امری است که دلیلی جز وجدان

بررسی قاعدة  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۵۹

شخصی بر آن وجود ندارد و به این معناست که قابلیت استدلال بر آن نیست؛ یعنی اینکه صرفاً بر امری ادعای تلازم عرفی شود، قابل احتجاج بر خصم نیست؛ زیرا خصم نیز در مقابل می‌تواند ادعای خلاف کند.

از سوی دیگر، ادعای ملازمه عرفیه مرحوم نائینی وقتی معتبر است که از قبیل ملازمه بین بالمعنی الاخص باشد؛ یعنی باید به گونه‌ای باشد که تصور ملزوم برای تصور لازم کافی باشد و برای ادراک لازم به چیزی بیش از تصور ملزوم نیاز نباشد. تمثیل آتش و حرارت، این مسئله را بهتر تبیین می‌کند؛ زیرا با تصور ملزوم - آتش - ذهن انسان سریعاً به حرارت منتقل می‌شود و برای این انتقال ذهنی، نیاز به استدلال، برهان، یا تامل فکری نیست (صنقور، ۱۴۲۸ق، ۲/۴۳۵)؛ لکن در مورد قاعده مرحوم نائینی، چنین تلازم و انتقالی حداقل در بسیاری از امثله وجود ندارد، خصوصاً اگر آن عام از امور خطیر باشد.

مثالی که منسوب به خود مرحوم نائینی است: اگر مولا به عبدش بگوید «لا تدخل علیّ أحداً إلا صدیقی»، در صورت شک در عنوان صداقت نباید آن شخص را به منزل مولا راه داد، هم جای تامل دارد؛ زیرا راه ندادن فرد مشکوک به این دلیل است که وقتی عنوان صدیق احراز نشده، تصرف در ملک غیر بدون احراز رضایت او جائز نیست؛ بنابراین، ولو اینکه نتیجه یکی است، عدم اذن به دخول ربطی به قاعده ابداعی ایشان ندارد (خونی، ۱۴۲۸ق، ۲/۶۴۵).

در نتیجه، به نظر می‌رسد که چنان که برخی شاگردان ایشان نیز اشاره کرده‌اند (خونی، ۱۴۱۸ق، ۳۲/۹۶؛ شاهرودی، ۱۳۸۵، ۴/۱۷۰)، ادعای ملازمه و فهم عرفی در مورد این قاعده ناتمام است.

جستارهای  
فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰  
۱۴۰۴

۱۶۰

### ۳/۲. اتحاد قاعده نائینی با قاعده مقتضی و مانع

مرحوم امام خمینی رحمته الله علیه در ادامه اشکال قبلی، اضافه کرده‌اند که این قاعده نظیر بلکه عین قاعده مقتضی و مانع است که اساسی ندارد (خمینی، ۱۴۱۵ق، ۲/۱۲۰). به نظر می‌رسد که مهم‌ترین اشکال به این قاعده همین است و برای بررسی آن باید مفاد قاعده مقتضی و مانع تبیین شود. چنان که در اصول بیان شده، مراد از این قاعده

این است که با علم به وجود مقتضی و عدم احراز مانع، حکم به تحقق معلول کنیم. به عبارت دیگر، با شک در انتفاء مانع و به صرف وجود مقتضی، حکم به تحقق معلول صادر می‌شود. مثال آن این است که بدانیم آتشی در هیزم افتاده است؛ اما نمی‌دانیم آیا هیزم خشک یا تر است؛ بنابراین، ممکن است مانعی برای آتش گرفتن وجود داشته باشد یا نداشته باشد. به مقتضای قاعده، حکم به انتفای مانع (رطوبت) شده و در نتیجه حکم به تحقق معلول (آتش گرفتن چوب) صادر می‌کنیم (روحانی، ۱۴۱۳ق، ۱۴/۶؛ نائینی، ۱۳۵۲، ۳۴۸/۲؛ صدر، ۱۴۱۷ق، ۳۵/۶).

معمولاً در بحث استصحاب، از این قاعده نیز یاد می‌شود؛ زیرا همانند استصحاب، متقوم به یقین و شک است، با این تفاوت که در استصحاب، متعلق یقین و شک یکی است؛ اما در این قاعده ذاتاً متفاوت‌اند. به همین جهت، اصولیون دلیل استصحاب را شامل این قاعده نمی‌دانند (خوئی، ۱۴۲۲ق، ۲۸۶/۲).

باید توجه داشت که هرچند تفاوت‌هایی بین این قاعده و استصحاب وجود دارد؛ اما چه بسا نتیجه آن‌ها مشترک یا متفاوت باشد. مرحوم سید یزدی از کسانی است که این قاعده را قبول دارد و کلام ایشان در بالا نقل شد.

این قاعده علاوه بر مرحوم سید یزدی در بین قداما (طهرانی نجفی، ۱۳۲۰، ۶۶/۲) و معاصرین (بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ۶/۱-۲۰) نیز فائلینی دارد؛ لکن نقض‌هایی که مستشکلین بیان کرده‌اند، پذیرش آن را بسیار مشکل و حتی می‌توان گفت غیرعقلانی کرده است. مثال آن این است که شخصی تیری بیندازد که اگر مانع یا حائلی نباشد، منجر به مرگ طرف مقابل می‌شود، یا کسی مبتلا به مرضی شود که اگر معالجه نکند، منجر به مرگ می‌شود. در هر دو مثال، عقلاء به جهت شک در وجود حائل یا شک در تداوی، حکم به مرگ نمی‌کنند؛ بنابراین قاعده در چنین مواردی قابل اطلاق نیست. هرچند مدافعین قاعده مزبور، مثال‌های فوق را رد کرده و با تفسیری خاص از مقتضی، جریان قاعده را تنها در موارد محدود و خاص دانسته‌اند (بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ۷/۱) و مدعی شده‌اند که برخی از فتاوای اصحاب جز بر اساس قاعده مزبور قابل توجیه نیست (بهبهانی، ۱۴۰۵ق، ۱-۱۴/۲۲)، با این حال، به نظر می‌رسد که مثال‌های مزبور قابلیت توجیه با استصحاب عدمی را نیز دارند (شهیدی پور، بی تا، ۳۱۴/۵).

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادیقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۶۱

علاوه بر این، ادعای یکسان بودن قاعده محقق نائینی با قاعده مقتضی و مانع نیز به نظر ناتمام می‌آید و برای بررسی آن، باید مفاد این دو قاعده و مثال‌هایی که نتایج متفاوت دارند مدنظر قرار گیرد.

به عنوان اولین تفاوت باید دانست که محقق نائینی در همان فرع یادشده - نظر کردن به مشکوک المحرمیه - تصریح می‌کند که قاعده مقتضی و مانع را قبول ندارد و از قاعده ابداعی خود برای استدلال بهره برده است (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۵/۵۰۰)؛ حتی با صرف نظر از تصریح مزبور، ادعای اتحاد مفاد این دو قاعده نیز جای تامل دارد.

ظاهراً علت شباهت بین این دو قاعده این است که در قاعده مرحوم نائینی، وقتی شک در احراز عنوان مخصّص داریم، تمسک به عام می‌کنیم. این شباهت با مدلول قاعده مقتضی و مانع است که می‌گوید: با احراز عنوان مقتضی - که معادل عام در قاعده نائینی است - وقتی شک در وجود مانع - عنوان وجودی مخصّص - داریم، حکم به تحقق مقتضا و معلول می‌کنیم، یعنی همان تمسک به عام؛ به همین جهت، مرحوم امام خمینی ادعای عینیت این دو قاعده را مطرح کرده‌اند.

لکن با تامل مشخص می‌شود که در برخی موارد نتیجه این دو قاعده متفاوت خواهد بود؛ زیرا در قاعده ابداعی محقق نائینی، اگر احراز عنوان مستثنی که در گذشته تحقق داشته، مشکوک شود، سراغ عموم عام می‌رویم.

در حالی که بر اساس قاعده مقتضی و مانع، همچنان حکم به تحقق معلول صادر می‌شود به استناد تحقق همان مقتضی سابق؛ زیرا همچنان عرض مانع مشکوک است. به همین جهت، در مثال «لا تکرّم الا العالم العادل»، وقتی عالم عادل مرتکب صغیره شود و عنوان عدالت مشکوک گردد و احراز نشود:

● بنا بر قاعده محقق نائینی، تحت عموم «لا تکرّم» قرار می‌گیرد، چون عنوان خاص احراز نمی‌شود.

● اما بنا بر قاعده مقتضی و مانع، هنوز باید اکرام شود؛ زیرا می‌دانیم مقتضی اکرام وجود داشته - یعنی فرد عالم عادل بوده - و اکنون تحقق رافع مشکوک است. به همین صورت، مثال‌های دیگری نیز می‌توان یافت که نشانگر افتراق این دو قاعده است؛ لذا این نقد مبنی بر اتحاد قاعده ابداعی مرحوم نائینی با قاعده مقتضی

و مانع ناتمام است، هرچند در برخی موارد نتیجه هر دو یکسان می باشد.

### ۳/۳. کم ثمره بودن و مشکلات تطبیق آن در برخی موارد

اشکال دیگری که می توان به قاعده ابداعی مزبور وارد کرد، کم ثمره بودن آن است. با توجه به اینکه در تمام مواردی که قاعده مزبور جاری می شود، اصل عدم ازلی نیز جاری است، لذا ثمره خاصی برای قاعده ایشان ایجاد نمی شود (خوئی، ۱۴۱۷ق، ۱۷۷/۴). هرچند اصالت ابداع قاعده مهم است و همان طور که پیش تر اشاره شد، دو اصل متوافق هر دو می توانند در عرض یکدیگر جاری باشند.

لازم به ذکر است که استصحاب عدم ازلی غالباً مورد انکار اصحاب است و در قدمای علمای اصول قائلی ندارد. این استصحاب در کلمات شاگردان مرحوم شیخ و مرحوم آخوند بحث شده است (آشتیانی، ۱۴۲۹ق، ۲۳۴/۷؛ آخوند خراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۱۸)، هرچند به صورت صریح موضع گیری نکرده اند.

پس از آن، در کلمات مرحوم نائینی مورد انکار واقع شده است (نائینی، ۱۴۱۸ق، ۴۰۵ و ۴۴۰) و بعد از ایشان دو قول دیگر در این زمینه شکل گرفته است.

برخی، مانند مرحوم آیت الله خوئی، آن را مطلقاً جاری می دانند (خوئی، ۱۴۲۲ق - مباحث الالفاظ، ۴۱۴/۲) و برخی دیگر، مانند آقاضیاء عراقی و مرحوم آیت الله حکیم، در جریان آن تفصیل داده اند؛ به این صورت که در ذاتیات و عوارض ماهوی - مثل زوجیت برای اربعه - جاری نیست؛ اما در عوارض وجود - مثل بیاض بودن برای انسان - آن را جاری می کنند (حکیم، ۱۴۰۸ق، ۵۰۴/۱؛ عراقی، ۱۴۱۴ق، ۱۷۵)؛ لذا در مجموع، سه قول در رابطه با استصحاب عدم ازلی وجود دارد، هرچند مشخص است که غالب اصحاب منکر جریان آن هستند.

در فرع فقهی مطرح شده، مشخص شد که منکرین استصحاب عدم ازلی برای نفی جواز نظر از طریق دیگری به همان نتیجه مثبتین رسیده اند و به صورت کلی، تفاوت خاصی در فتاوای فقهی این دو دسته به چشم نمی خورد.

محقق نائینی نیز از آنجا که اصل عدم ازلی را قبول نداشته است، از قاعده مزبور بهره برده است؛ اما باید گفت که نتیجه جریان این قاعده در برخی موارد

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۶۳

مشکل آفرین است؛ به عنوان مثال، همان‌طور که در بالا اشاره شد، محقق نائینی با این قاعده، اصاله الاحتیاط را در نکاح و فروج تقریب می‌کند.

از سوی دیگر، می‌دانیم که پدر طفل شیرخواره نمی‌تواند با فرزندان مرضعه ازدواج کند؛ بنابراین اگر مادر زن با شرایطی به نواش شیر دهد، نکاح بین زن و شوهر باطل می‌شود (خمینی، ۱۴۲۴ق، ۵۰۵/۲).

حال فرض کنیم که زوجی فرزندش را مدتی نزد مادر همسرش بگذارد و بعد از مدتی شک کند که آیا طفل مزبور از آن زن شیر خورده است یا نه یا بداند که شیر خورده است؛ ولی نمی‌داند به مقداری که نشر حرمت می‌شود شیر خورده یا خیر، یا حتی تعداد دفعات شیر خوردن (مثلاً ۱۰ یا ۱۵ مرتبه) را نداند؛ این‌ها نمونه‌های مختلف شبهه موضوعیه یا حکمیه هستند.

بنا بر مشهور، استصحاب عدم تحقق رضاع جاری است و در نتیجه، فرض می‌شود که مرضعه به آن طفل شیر نداده یا به اندازه کافی شیر نخورده است تا نشر حرمت ایجاد شود (بر اساس جریان استصحاب در شبهه حکمیه)؛ بنابراین، حکم به زوجیت هنوز باقی است؛ اما بنا بر قاعده مرحوم نائینی، چون استثنای «إلا علی أزواجهم» به تفسیر ایشان به معنی «ازواج معلومه و محرز شده» است و در حال حاضر در بقای آن زوجیت شک داریم؛ بنابراین باید حکم به عدم جواز وطی و بطلان نکاح کنیم. ممکن است گفته شود که با توجه به اینکه مفاد دلیل استصحاب بنا بر مبنای مرحوم نائینی اعتبار علم به بقاست (نائینی، ۱۳۵۲، ۷۸/۲؛ حلی، ۱۴۳۲ق، ۲۹۹/۶)؛ بنابراین استصحاب بالا قید «معلومه» را تأمین می‌کند و همان نتیجه مشهور - یعنی بقای نکاح - بر اساس مبنایی که ایشان در استصحاب دارند، قابل تطبیق خواهد بود.

به عبارت دیگر، از کلمات مرحوم نائینی چنین برداشت شده است که احراز عنوان مخصّص، ولو با استصحاب، کفایت می‌کند (حکیم، ۱۴۲۸ق، ۲۱۰/۲)؛ لکن:

اولاً، استصحاب عرفاً علم محسوب نمی‌شود و مبنای مزبور نیز ناتمام است و در جای خود بحث شده است (شهیدی پور، بی تا، ۶۱/۵).

ثانیاً، اگر قرار باشد در مواردی از این قبیل - یعنی مواردی که با جریان استصحاب موضوع قابل احراز است - قاعده ابداعی ایشان جاری نشود، دو اشکال مهم رخ

می‌دهد: قاعده تاسیسی مزبور کم‌فایده‌تر خواهد بود؛ زیرا مشهور همان نتیجه ایشان را با جریان اصل به دست می‌آورند و در نتیجه ایشان هم در مواردی از این قبیل قاعده را جاری نمی‌داند. اصل ادعای ایشان این است که قاعده مزبور از قبیل ملازمه عرفیه است، به این معنا که عرف چنین می‌فهمد که اگر حکمی بر موضوعی که امر وجودی است مترتب شد، باید عنوان مخصّص را احراز کرد تا حکم به تخصیص داده شود، وگرنه عموم عام جاری می‌شود. حال اگر این قاعده در موارد جریان استصحاب جاری نشود، ملازمه تخصیص خورده و ادعای عرفی ایشان ناکامل می‌شود. در واقع می‌توان گفت:

اولاً، عرف از جریان استصحاب چیزی نمی‌فهمد، بلکه می‌گوید چه اصل جاری باشد چه نباشد، ملزوم همان است که عرف فهم می‌کند و کاری به جریان اصل ندارد.

ثانیاً، با توجه به ادعای مرحوم نائینی که قاعده را نوعی استظهار عقلانی معرفی کرده‌اند، باید این قاعده بر استصحاب حاکم باشد؛ زیرا همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، اگر قاعده ایشان مستند به ظهور باشد، اماره‌ای است که بر اصول عملیه تقدم دارد (آخوندخراسانی، ۱۴۰۹ق، ۴۲۹).

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادیقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۶۵

#### ۳/۴. عدم استفاده از قاعده در برخی موارد

اشکال دیگر این است که ایشان قاعده مزبور را در برخی فروع فقهی به کار نبرده‌اند. به‌عنوان نمونه، به‌طور کلی حکمی داریم که بدن و لباس مصلی باید طاهر باشد و نماز خواندن با لباس یا بدن نجس شده به خون باطل است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۵۵۵/۱). با این حال، در مورد خونی که کمتر از درهم است، استثناء قائل شده و آن را معفو دانسته‌اند (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۹۷/۱). اگر خونی مردد بین کمتر یا بیشتر از درهم باشد، بر اساس قاعده ایشان نماز خواندن با آن جایز نیست؛ زیرا عنوان مخصّص احراز نمی‌شود و باید به عموم منع رجوع کرد؛ با این حال، ایشان حکم به جواز نماز با چنین لباس‌هایی داده‌اند (نائینی، ۱۴۳۹ق، ۱۲۷؛ یزدی، ۱۴۱۹ق، ۲۰۹/۱). مورد دیگری که ایشان قاعده را جاری نکرده‌اند، جایی است که خونی مشتبه

باشد بین خون نجس ذبیحه (خونی که با فشار بیرون می‌زند) و خون باقیمانده در بدن ذبیحه که پاک است. بر اساس قاعدهٔ ایشان، حکم به نجاست می‌شود؛ زیرا از دلیل عام نجاست دم، خون متخلف در جسم ذبیحه استثناء شده است (یزدی، ۱۴۰۹ق، ۶۳/۱). با این حال، ایشان حکم به طهارت داده‌اند (یزدی، ۱۴۱۹ق، ۱۳۵/۱).

در دفاع از این نقد می‌توان گفت که ایشان در این موارد نیز قاعده را جاری می‌کنند و از فتوای پیشین خود عدول کرده‌اند و صرفاً به دلیل غفلت، عدم فرصت یا دلایل مشابه، موارد یادشده را تغییر نداده‌اند. چنانکه در فوائد الاصول آمده است، پس از ابداع این قاعده، در فرع مزبور - یعنی در صورتی که علم به تاریخ کریت باشد و جهل به تاریخ ملاقات - ایشان از فتوای پیشین خود در حکم به طهارت در حاشیهٔ عروه و وسیله عدول کرده‌اند (نائینی، ۱۳۷۶، ۵۲۹/۴، یزدی، ۱۴۱۹ق، ۸۳/۱؛ نائینی، ۱۴۳۹ق، ۲۴).

### ۳/۵. تخصیص بدون دلیل ادلهٔ برائت

با توجه به مطالب بیان‌شده، هرچند قسمت اول کلام محقق نائینی - لزوم احراز عنوان عام - امری واضح است؛ اما تتمهٔ سخن ایشان که در صورت عدم احراز وجود یا عدم عنوان خاص، چون شک در ترخیص داریم و امر مردد بین ترخیص و تکلیف الزامی است، باید به عموم الزام تمسک کنیم، ناتمام به نظر می‌رسد؛ زیرا اینجا دقیقاً همان مجرای ادلهٔ برائت است که در اصول فقه از آن بحث شده است؛ حتی اگر ترخیص واقعی از دلیل حکم استفاده نشود، از ادلهٔ برائت حکم به توسعه و ترخیص ظاهری می‌کنیم (صدر، ۱۴۱۷ق، ۳۶/۵).

حال باید بررسی شود که ادعای مرحوم نائینی مبنی بر اینکه در موارد مزبور باید احتیاط کرد و به عموم عام الزامی تمسک نمود، مستند به چه نکته‌ای است و آیا کلام ایشان در رابطه با این قاعده، مسئلهٔ ظهور است یا اصل عملی عقلانی؟ برای تبیین بهتر، هر دو فرض بررسی می‌شود - هرچند پیش‌تر اشاره شد که ظاهراً مراد ایشان ادعای ظهور است.

احتمال اول این است که مراد ایشان مسئلهٔ ظهور باشد؛ یعنی مدعی‌اند که در صورتی که احراز عنوان ترخیصی که از عموم عام استثناء شده، ممکن نباشد و

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰  
۱۴۰۴

۱۶۶

به عبارت دیگر، وقتی عنوان خاص ترخیصی مشکوک باشد، دلیل عام ظهور در وجوب احتیاط شرعی دارد، یا دست کم دلیل عام الزامی، ظهور در عدم ترخیص در موارد مشکوک است.

چنانکه برخی اشاره کرده‌اند، این احتمال ناتمام است؛ زیرا دلیل هر حکمی صرفاً متکفل بیان جعل حکم واقعی در صورت تحقق موضوع است و نظری به صورت شک در فرض تحقق موضوع و بیان وظیفه ظاهری ندارد. در حقیقت، منطوق هیچ دلیلی که متکفل بیان احکام واقعی ثابت برای اشیاء به عنوان ذاتی و اولیه آن‌ها باشد، تعرضی به حکم ظاهری ندارد (خوئی، ۱۴۱۸ق، ۹۶/۳۲).

احتمال دوم - که البته از کلام ایشان بعید است - این است که مراد ایشان، بناء و اصل عملی عقلانی باشد؛ به این معنا که تا زمانی که شارع آن را نفی نکرده، می‌توان به آن ملتزم بود و در موارد مزبور، بنای عقلاء بر این است که تا عنوان ترخیصی مستثنی را احراز نکرده‌اند، به همان عموم عام الزامی عمل کنند.

این مطلب ممکن است در برخی موارد درست باشد و به صورت خاص - به جهت نکته‌ای - چنین بنایی داشته باشند؛ اما به نظر می‌رسد چنین بنایی به نحو قاعده کلی نزد عقلاء ثابت نیست و منشاء واضحی ندارد و حداقل این است که چنین قاعده‌ای نزد عقلاء احراز نشده است (حکیم، ۱۴۱۶ق، ۱۶۴/۱)، خصوصاً وقتی که مولا می‌گوید می‌توان نسبت به موارد مشکوک، براءت جاری کرد (حکیم، ۱۴۲۸ق، ۲۱۰/۲). در صورتی که مراد ایشان صورت اول - استظهار عرفی - باشد، قاعده ایشان، ادله براءت را تخصیص می‌دهد؛ زیرا اماره‌ای خواهد بود که بر اصول عملیه مقدم است؛ اما در صورت دوم، دلیلی بر تقدم این اصل بر براءت وجود ندارد و این دو متعارض خواهند بود و تساقط می‌کنند (حکیم، ۱۴۱۴ق، ۷۸/۴).

### ۳/۶. اشکال در استثنای خصوص حکم ترخیصی

اشکال دیگری که به قاعده مزبور وارد شده، این است که اگر ایشان ادعای ملازمه و استظهار عرفی دارند، ملازمه مزبور در مستثنی دال بر حکم ترخیصی و عزیمی باید به‌طور هم‌زمان وجود داشته باشد و دلیلی بر اختصاص ملازمه به امر

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادیقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۶۷

ترخیصی نداریم؛ زیرا اینکه تعلیق بر امر وجودی، اقتضای احراز آن عنوان را دارد، در هر دو مشترک است (شاهرودی، ۱۳۸۵، ش، ۴/۱۷۰؛ حکیم، ۱۴۱۶، اق، ۱/۱۶۳).

هرچند برخی شاگردان ایشان ادعا کرده‌اند که این قاعده مختص رخصت نیست (آملی، ۱۳۸۰، اق، ۱/۱۰۹)؛ اما در تقریرات سایر شاگردان - چنانکه پیش‌تر گذشت - تصریح به خصوص حکم ترخیصی شده است (حکیم، ۱۴۱۶، اق، ۱/۱۶۴).

در برخی کلمات آمده است که احتمالاً آنچه موجب اختصاص مزبور شده، این است که در صورت جریان این قاعده در مخصص‌های عزیمی، قاعده طهارت و اصل اصالة الحل موردی برای جریان پیدا نمی‌کنند؛ زیرا دلیل عام بر طهارت آب و حلیت مشکوک دلالت دارد و نیازی به این دو قاعده نیست. با این حال، این اشکال نمی‌تواند وجهی برای اختصاص قاعده به موارد ترخیصی باشد؛ زیرا همان‌طور که در جای خود بیان شد، اصول متوافق در عرض هم جاری‌اند و مشکلی از نظر لغویت ایجاد نمی‌شود (شاهرودی، ۱۳۸۵، ۴/۱۷۰).

### نتیجه گیری:

با توجه به مطالب بیان‌شده، مشخص شد که قاعده ابداعی مرحوم نائینی در تمسک به عام الزامی در موارد شک در عنوان مخصص، دلیل قابل استنادی ندارد و ادعای ملازمة عرفیه ایشان نیز قابل اثبات نیست.

علاوه بر این، قاعده ایشان موجب تخصیص در ادله براءت می‌شود و به تعبیر دیگر - با توجه به دو احتمال برای قاعده، یعنی اماره بودن یا اصل عملی بودن - در بسیاری از موارد، قاعده براءت را کنار می‌زند، در حالی که هیچ وجهی برای این تخصیص یا تقدم وجود ندارد.

البته حتی اگر قاعده ایشان پذیرفته شود - هرچند اصل ابداع قاعده ارزشمند است - ثمره خاصی در مقام اصالة الاحتیاط در فروج ندارد؛ زیرا استثنای آیه شریفه ﴿... الا علی ازواجهم﴾ با اصل عدم ازلی - در صورت قبول آن - نیز قابل استفاده است. با این حال، اینکه نتیجه این قاعده همان تمسک به عام در شبهه مصداقیه باشد، مشکلی ایجاد نمی‌کند و به معنای اتحاد این دو نیست؛ زیرا همان‌طور که در برخی

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰  
۱۴۰۴

۱۶۸

موارد جریان قاعده مقتضی و مانع هم وجود دارد، صرف اتحاد در نتیجه در برخی موارد دلیل بر اتحاد دو قاعده نیست.

در نهایت، باید گفت با توجه به ناتمام بودن این قاعده، تمسک به آن برای اثبات اصل احتیاط در فروع نیز ناتمام است. از این رو، برای تقریب اصل احتیاط در فروع - با فرض ناتمام بودن دلالت روایات در این زمینه - باید راه دیگری جستجو شود.

## منابع

قرآن کریم

آخوند خراسانی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). کفایة الاصول. قم: آل البيت علیهم السلام.

آشتیانی، میرزا محمد حسن. (۱۴۲۹ق). بحر الفوائد في شرح الفرائد. بیروت: مؤسسه التاريخ العربی.

آملی، محمد تقی. (۱۳۸۰ق). مصباح الهمدی في شرح العروه الوثقی. تهران: مؤلف.

انصاری، شیخ مرتضی. (۱۴۲۸ق). فرائد الاصول. چاپ هفتم، قم: مجمع الفکر.

بحرانی، شیخ یوسف. (۱۴۰۵ق). الحدائق الناظرة في احكام العترة الطاهرة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بهبهانی، سید علی. (۱۴۰۵ق). الفوائد العلیة- القواعد الکلیه. چاپ دوم، اهواز: کتابخانه دارالعلم.

تونی، ملا عبدالله. (۱۴۱۵ق). الوافیة في اصول الفقه. چاپ دوم، قم: مجمع الفکر الاسلامی.

حر عاملی، محمد بن حسن. (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه. قم: مؤسسه ال البيت علیهم السلام.

حکیم، سید محسن. (۱۴۰۸ق). حقائق الاصول. چاپ پنجم، قم: کتاب فروشی بصیرتی.

حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروه الوثقی. قم: دارالتفسیر.

حکیم، محمد سعید. (۱۴۲۸ق). الکافی في اصول الفقه. بیروت: دارالهلال.

حکیم، محمد سعید. (۱۴۱۴ق). المحکم في اصول الفقه. قم: مؤسسه المنار.

حلی، حسین. (۱۴۳۲ق). اصول الفقه. قم: مکتبه الفقه و الاصول المختصه.

خمینی، روح الله الموسوی. (۱۴۱۵ق). انوار الهدایة في التعليق علی الکفایه. چاپ دوم، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.

خمینی، روح الله الموسوی. (۱۴۲۴ق). توضیح المسائل (محشی). چاپ هشتم، قم: دفتر انتشارات اسلامی.

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروع  
۱۶۹

خمینی، سیدمصطفی. (۱۴۱۸ق). **دروس الاعلام ونقدها**. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی. خوئی، ابوالقاسم الموسوی. (۱۴۲۲ق). **مصباح الاصول**. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. خوئی، ابوالقاسم الموسوی. (۱۴۲۲ق). **مصباح الاصول - مباحث الالفاظ**. قم: مکتبه الداوری. خوئی، ابوالقاسم الموسوی. (۱۴۱۸ق). **موسوعة الامام الخوئی**. قم: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی. خوئی، ابوالقاسم الموسوی. (۱۴۲۸ق). **غایة المامول**، تقریرات به قلم محمدتقی جواهری. قم: مجمع الفكر الاسلامی.

خوئی، ابوالقاسم الموسوی. (۱۴۱۷ق). **الهدایة فی الاصول**، تقریرات به قلم حسن صافی اصفهانی. قم: مؤسسه صاحب الامر (عج).

روحانی، سید محمد. (۱۴۱۳ق). **منتقى الاصول**. قم: دفتر آیت الله روحانی.

سیستانی، محمدرضا. (۱۴۲۸ق). **وسائل الانجاب الصناعیه**. چاپ دوم، بیروت: دارالمورخ العربی. سیستانی، محمدرضا. (۱۴۴۴ق). **بحوث فی احکام صلاة المسافر**، مقرر: الشیخ علی البهادلی. قم: دارالکتاب الحکیم.

شاهرودی، محمودالحسینی. (۱۳۸۵). **نتائج الافکار فی الاصول**، تقریرات به قلم محمد جعفر جزائری مروج. قم: آل المرتضی.

عاملی، محمدبن مکی (شهید ثانی). (۱۴۱۴ق). **غایة المراد فی شرح نکت الارشاد**. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.

عاملی، شیخ زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۳ق). **مسالك الافهام الى تنقيح شرائع الاسلام**. قم: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

عاملی، شیخ زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۰ق). **الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة (محشی - کلاتر)**. قم: کتابفروشی داوری.

عاملی، شیخ زین الدین (شهید ثانی). (۱۴۱۶ق). **تمهید القواعد**. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم. شهیدی پور، محمدتقی. (بی تا). **ابحاث اصولیه - مباحث الحجج**. بی جا: بی نا.

صدر، محمداقبر. (۱۴۱۷ق). **بحوث فی علم الاصول**. چاپ سوم، قم: مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامی.

صنقر، محمد. (۱۴۲۸ق). **المعجم الاصولی**. قم: منشورات الطیار.

طهرانی نجفی، هادی. (۱۳۲۰). **محجة العلماء**. تهران: بی نا.

جستارهای

فقهی و اصولی

سال یازدهم، شماره پیاپی ۴۰

۱۴۰۴

۱۷۰

عراقی، آقا ضیاء الدین. (۱۴۱۴ق). رساله فی استصحاب العدم الازلی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

حلی، حسن بن یوسف (علامه حلی). (۱۳۸۸ق). تذکره الفقهاء (الطبعة القديمة). قم: مؤسسه ال البيت علیه السلام.

فاضل لنکرانی، محمدجواد. (۱۳۸۷). بررسی فقهی - حقوقی تلقیح مصنوعی. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

فاضل اصفهانی، شیخ بهاء الدین. (۱۴۱۶ق). کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

حلی، محمد بن حسن (فخرالمحققین). (۱۳۸۷ق). ایضاح الفوائد فی شرح مشکلات القواعد. قم: اسماعیلیان.

قائمی، محمد. (۱۴۲۴ق). المبسوط فی فقه المسائل المعاصره - المسائل الطیبه. قم: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام.

اردبیلی، احمد بن محمد (مقدس اردبیلی). (۱۴۰۳ق). مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الادهان. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی). (۱۴۱۴ق). جامع المقاصد فی شرح القواعد. چاپ دوم، قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.

مرتضوی، محسن. (۱۳۹۸). تلقیح مصنوعی در آئینه فقه. قم: مؤسسه بوستان کتاب.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۷۶). فوائد الاصول. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

نائینی، محمد حسین. (۱۳۵۲). اجود التقریرات، تقریرات به قلم سید ابوالقاسم خوئی. قم: مطبعه العرفان.

نائینی، محمد حسین. (۱۴۳۹ق). وسیله النجاه، تصحیح جعفر نائینی. قم: دارالتفسیر.

نائینی، محمد حسین. (۱۴۱۸ق). رساله الصلاه فی مشکوک. قم: مؤسسه ال البيت علیه السلام.

نجفی، محمد حسن. (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

یزدی، محمد کاظم. (۱۴۰۹ق). العروة الوثقی. چاپ دوم، بیروت: مؤسسه الاعلمی.

یزدی، محمد کاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی (المحشی). قم: دفتر انتشارات اسلامی.

یزدی، محمد کاظم. (۱۴۳۷ق). العروة الوثقی و التعليقات علیها. قم: مؤسسه السبطين العالمیه.

بررسی قاعده  
ابداعی محقق  
نائینی در تمسک  
به عام در شبهات  
مصادقیه با تطبیق  
بر اصل احتیاط در  
فروج  
۱۷۱

## References

*The Holy Qur'an.*

al-'Āmilī al-Karakī, 'Alī Ibn al-Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Karakī, al-Muḥaqqiq al-Thānī). 1993/1414. *Jāmi' al-Maqāsid fī Sharḥ al-Qawā'id*. 2nd. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Ihya' al-Turath.

al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Makkī (al-Shahīd al-Awwal). 1993/1414. *Ghāyat al-Murād fī Sharḥ Nukat al-Irshād*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tabliḡhāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yi 'Ilmīyyi-yi Qom).

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1989/1410. *al-Rawḍat al-Bahīyya fī Sharḥ al-Lum'at al-Dimashqīyya*. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1992/1413. *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mū'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

al-'Āmilī, Zayn al-Dīn Ibn 'Alī (al-Shahīd al-Thānī). 1995/1416. *Tamhīd al-Qawā'id al-Uṣūliyyat wa al-'Arabīyah*. Qom: Maktab al-'Ālām al-Islāmī.

Al-Āmulī, Muḥammad Taqī. 1960/1380. *Miṣbāḥ al-Hudā fī Sharḥ al-'Urwat al-Wuthqā*. Tehran: The Office of the Author.

al-Anṣārī, Murtaḍā Ibn Muḥammad Amin (al-Shaykh al-Anṣārī). 2007/1428. *Farā'id al-Uṣūl*. 7th. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.

al-Ardabīlī, Aḥmad Ibn Muḥammad (al-Muḥaqqiq al-Ardabīlī). 1982/1403. *Majma' al-Fā'ida wa al-Burhān fī Sharḥ Īrshād al-Aḍḥān*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Āshṭiyānī, Muḥammad Ḥasan. 2008/1429. *Baḥr al-Fawā'id fī Sharḥ al-Farā'id*. Beirut: Mu'assasat al-Tārīkh al-'Arabī.

al-Baḥrānī, Yūsuf Ibn Aḥmad (al-Muḥaqqiq al-Baḥrānī). 1984/1405. *al-Hadā'iq al-Nāzira fī Ahkām al-'Itrat al-Ṭāhira*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Bihbahānī, Muḥammad Bāqir (al-Wahīd al-Bihbahānī). 1984/1405. *al-Fawā'id al-'Illīyat- al-Qawā'id al-Kulīyat*. 2nd. Ahwaz: Maktabat Dār al-'Ilm.

Al-Fāḍil al-Hindī, Muḥammad ibn Ḥasan. 1995/1416. *Kashf al-Lithām wa al-Ibhām 'an Qawā'id al-Ahkām*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Fāḍil al-Lankarānī, Muḥammad Jawād. 2008/1387. *Barrasī-yi Fiqhī-Ḥuqūqī-yi Talqīḥ-i Maṣnū'ī*. Qom: Markaz Fiqh al-'A'immat al-Aṭḥār.

Al-Gharawī al-Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā Nā'īnī). 1997/1376. *Fawā'id al-Uṣūl. Taqrīrāt Muḥammad 'Alī Kāzīmī Khurāsānī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

Al-Gharawī al-Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā

- Nā'īnī).1973/1352. *Ajwadal-Taqrīrāt. Taqrīrāt al-Sayyidal-Khu'ī*. Qom: Matba'atal-'Irfān.
- Al-Gharawī al-Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā Nā'īnī). 2017/1439. *Wasīlat al-Nijāt*. Edited by Ja'far Nā'īnī. Qom: Dār al-Tafsīr.
- Al-Gharawī al-Nā'īnī, Muḥammad Ḥusayn (al-Muḥaqqiq al-Nā'īnī, Mīrzā Nā'īnī).1997/1418. *Risālatal-Ṣalātfī Mashkūk*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turath.
- al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 1993/1414. *Al-Muḥkam fī Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Mu'assasat al-Minār.
- al-Ḥillī, Ḥasan Ibn Yūsuf (al-'Allāma al-Ḥillī). 1968/1388. *Tadhkirat al-Fuqahā'*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
- Al-Ḥillī, Ḥusayn. 2010/1432. *Uṣūl al-Fiqh*. Qom: Maktabat al-Fiqh wa Uṣūl al-Mukhtaṣah.
- al-Ḥillī, Muḥammad Ibn asan (Fakhr al-Muḥaqqiqīn). 1967/1387. *Īdāḥ al-Fawā'id fī Sharḥ Mushkilāt al-Qawā'id*. Edited by Sayyid Ḥusayn Mūsawī Kirmānī, 'Alī Panāh Ishtihārdī and 'Abd al-Raḥīm Burujirdī. Qom: Mu'assasat Ismā'īlīyān.
- al-Ḥurr al-'Āmilī, Muḥammad Ibn Ḥasan. 1988/1409. *Tafṣīl Wasā'il al-Shi'a ilā Tahṣīl al-Masā'il al-Sharī'a*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
- al-Ḥusaynī al-Rawḥānī, Sayyid Muḥammad. 1992/1413. *Muntaqā al-Uṣūl*. Taqrīr (written by) 'Abd al-Ṣāhib al-Ḥakīm. Qom: the Office of al-Sayyid al-Ḥusaynī al-Rawḥānī.
- al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 2003/1444. *Buḥūth fī Ahkām Ṣalāt al-Musāfir*. Transcribed by 'Alī al-Bahādulī. Qom: Dār al-Kutub al-Ḥakīm.
- al-Ḥusaynī al-Sīstānī, al-Sayyid Muḥammad Riḍā. 2007/1428. *Wasā'il al-Anjāb al-Ṣanā'iyat*. 2nd. Beirut: Dār al-Muwarrikh al-'Arabī.
- al-'Irāqī, Āqā Ḍīyā' al-Dīn. 1993/1414. *Risālat fī Istiṣḥāb al-'Adam al-Azalī*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.
- Al-Jawāhirī, Muḥammad Taqī. 2007/1428. *Ghāyat al-Ma'mūl (Taqrīrāt al-Buḥūth al-Sayyid al-Khu'ī)*. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmī.
- al-Jazā'irī al-Murawwīj, al-Sayyid Muḥammad Ja'far. 2004/1385. *Natā'ij al-Afkār fī al-Uṣūl. Taqrīrāt Buḥūth Sayyid Maḥmūd Ḥusaynī Shārūdī*. Qom: Manshūrāt Āl al-Murtaḍā
- al-Khumaynī, al-Sayyid Muṣṭafā. 1997/1418. *Durūs al-'A'lām wa Naqduhā*. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.
- al-Khurāsānī, Muḥammad Kāzim (al-Ākhund al-Khurāsānī). 1989/1409. *Kifāyat al-Ūṣūl*. Qom: Mu'assasat Āl al-Bayt li Iḥyā' al-Turāth.
- al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1997/1418. *Mawsū'at al-Imām al-Khu'ī*. Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.
- al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2002/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Surūr Wā'iz Ḥusaynī. Qom: Mu'assasat Iḥyā' Āthār al-Imām al-Khu'ī.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 2002/1422. *Miṣbāḥ al-Uṣūl*. Taqrīrāt Sayyid Muḥammad Surūr Wā'iz Ḥusaynī. Qom: Maktabat al-Dāwarī.

al-Mūsawī al-Khu'ī, al-Sayyid Abū al-Qāsim. 1996/1417. *Al-Hidāyat fī al-Uṣūl*. Taqrīrāt Ḥasan Ṣāfi Isfahānī. Qom: Mu'assasat Šāhib al-Amr.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Šayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 1994/1415. *Anwār al-Hidāyat fī al-Ta'līq 'alā al-Kifāya*. 2nd. Tehran: Mu'assasat Tanzīm wa Nashr Āthār al-Imām al-Khumaynī.

al-Mūsawī al-Khumaynī, al-Šayyid Rūḥ Allāh (al-Imām al-Khumaynī). 2003/1424. *Tawḍīḥ al-Masā'il*. Qom. Mu'assasat al-Nash al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Najafī, Muḥammad Ḥasan. 1983/1404. *Jawāhir al-Kalām fī Sharḥ Sharā'i' al-Islām*. 7th. Edited by 'Abbās al-Qūchānī. Beirut: Dār Iḥyā' al-Turāth al-'Arabī.

al-Qā'inī, Muḥammad. 2003/1424. *al-Mabsūt fī Fiqh al-Masā'il al-Mu'āšira- al-Masā'il al-Ṭibīyat*. Markaz-i Fiqhī-yi A'immi-yi Aḥḥār (A.S).

al-Šadr, al-Sayyid Muḥammad Bāqir. 1996/1417. *Buḥūth fī 'Ilm al-Uṣūl*. Mu'assasat Dā'irat al-Ma'ārif al-Islāmīyya.

al-Šanqur, Muḥammad. 2007/1428. *al-Mu'jam al-Uṣūlī*. 3rd. Qum: Manshūrāt al-Ṭayyār.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥammad Sa'īd. 2007/1428. *Al-Kāfi fī Uṣūl al-Fiqh*. 4th. Beirut: Dār al-Hilāl.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1987/1408. *Ḥaqā'iq al-Uṣūl*. 5th. Qom: Maktabat al-Bašīratī.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Ḥakīm, al-Sayyid Muḥsin. 1995/1416. *Mustamsak al-'Urwat al-Wuthqā*. Qom: Mu'assasat Dār al-Tafsīr.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1988/1409. *al-'Urwat al-Wuthqā fīmā Ta'ummu bihī al-Balwā*. 2nd. Beirut: Mu'assasat al-'Alamī li al-Maṭbū'āt.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 1998/1419. *al-'Urwat al-Wuthqā al-Muḥashā*. Qom: Mu'assasat al-Nashr al-Islāmī li Jamā'at al-Mudarrisīn.

al-Ṭabāṭabā'ī al-Yazdī, al-Sayyid Muḥammad Kāzīm. 2016/1437. *al-'Urwat al-Wuthqā wa al-Ta'līqāt 'Alayhā*. Qom: Mu'assasat al-Sibṭayn al-'Ālamīyah.

Al-Ṭīhrānī al-Najafī, Ḥādī. 1941/1320. *Muḥajjat al-'Ulamā'*. Tehran.

al-Tūnī, 'Abd Allah Ibn Muḥammad (al-Fāḍil al-Tūnī). 1994/1415. *Al-Wāfi fī Uṣūl al-Fiqh*. 2nd. Qom: Majma' al-Fikr al-Islāmīyah.

Murtaḍawī, Muḥsin. 2019/1398. *Talqīh-i Mašnū' dar Ā'īnīh-yi Fiqh*. Qom: Būstān-i Kitāb-i Qom (Intishārāt-i Daftar-i Tablīghāt-i Islāmī-yi Ḥawzi-yī 'Ilmīyyi-yi Qom).

Shahīdīpūr, Muḥammad Taqī. n.d. *Abḥāth Uṣūlīyat; Mabāḥith al-Ḥajj*.